

مدرسه زرافه‌ها

خسرو اعلایی



مدرسه زرافه ها |

| حامد اعرابی |

| چاپ اول: ۱۳۹۸ |

| شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه |

| دبیر مجموعه: وحید لک |

| دبیر هنری: نازنین نادرپور |

| مدیرتولید: حمید جوکار |

| مدیر فنی چاپ: پوریا نیک اقبالیان |

| صفحه آرایی و طراحی جلد: آتلیه نشر نودا |

| لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نودا |

| شابک: ۵ - ۰۷ - ۶۴۵۹ - ۶۲۲ - ۹۷۸ |

| قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان |

| حق چاپ و انتشار برای نشر نودا محفوظ است |

| هرگونه اقتباس، استفاده از اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است |

| printed in iran |

تهران: خیابان انقلاب، حذف‌اصل ایستگاه دروازه دولت و خیابان کوچه آذرنوش، پلاک ۲، واحد ۱

کدپستی ۱۵۸۱۹۳۳۶۱۲ | تلفن: ۰۲۱-۱۲۳۰۶۸



سرشناسه: اعرابی، حامد، ۱۳۶۳
عنوان و نام پدیدآور: مدرسه زرافه‌ها/ حامد اعرابی.
مشخصات نشر: تهران: نشر نودا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص.
فروست: کتاب‌های ادبیات داستانی. رمان نوجوان؛ ۱۱۹.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۵۹۰-۷-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Short stories, Persian -- 20th century
رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۴ ۱۳۹۷ م۴۳۶ع/
رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۱۲۹۹۶

www.ketab.ir



مقدمه

سالیانی پیش، نوجوانی پانزده ساله ببودم که در آزمون ورودگاه مکتب‌خانه‌ای بس بزرگ و مدرن، شرکت بنموده و در مکاسبت نمراتی درخشان، به مکتب‌خانه راه یافته و خوشحال ز این مرحمت و جلوس، شادی‌ها برقت. (کجا؟ معلوم نیست!)

بدین‌سان چهارسال و اندی به مکاسبت علم پرداختی و عمر را بر سر ریاضت ریاضی و فیزیک و کیمیا به شور و شرارت و جوش نوجوانی (از نوع بلرغ!) بگذراندم.

در این دوران بس شگفت، نکاتی بس شگرف وجود داشتی که به ذکر برخی نایل سواهم آمد.

نکت اول آن است که بدای ورود به آن مکتب کذایی، معنای نگاه‌های براق‌شده و لبان خندان همسایگان، مکتب‌خانه و مردمان آن محله به خود و یاران مکتب‌خانه‌ای نفهمیدنی - خامه - هنگام تعطیلی مدرسه و تخلیه چاه فضای مدرسه از وجود دانش‌آمران و یورش‌های آن کذاییان، جهت فرار و خروج - و در آن روزهای آغازین، سرخوش و خبر از همه‌جا، با هیاهوی بسیار، قدم مصرانه و زورچپانه بر کسب علم گذاشتی.

مدت‌ها بگذشت که در مصاحبت یاران بفهمیدم که مکتب‌خانه در سالیانی بس دور، دارالمجانین شهیری بوده و کنون اگرچه دارالمجانین همان بناست لیک محصلین جای مجانین را اشغال نموده‌اند.

نکت ثانی آن است که سالیانی پس از مفارغت از آن مکتب‌خانه‌ی پسرانه، بر بخشی از فضای آن بلاد، فیلم ورود آقایان ممنوع، ضبط گردیده که

اینجانب پس از نگاه بر آن تصاویر مضحک^۱ و هم‌ذات‌پنداری با محصلان فیلم، بر جنسیت و نگاه خود مشکوک بشدم. این شک از آن جهت بود که آنان مؤنث بودند و ما مذکر و مذکر و مؤنث در یک مکتب‌خانه جمع نگردند، مگر بر حیلت سینما و تغییر زمانه. تکلیف سینما مشخص نباشد، لیک تغییر زمان است که جادوها کند. می‌گویید ز چه روی؟! ز آن روی که در دوران قدیمه نسوان (خانم‌ها) ز ذوالریشی و سیبیل (از داشتن ریش و سیبیل) مثل بل (مردان) ببودند و کتون، رجل ز آبروانی برداشته و دماغ‌هایی عملی چون نسوان!

مکتب ثالث با این سان است که پس از قبولی در دانشگاه، روزی جهت اخذ مدارک به مکتب سانه برفتم و با مشاورمان گفت‌وگوها بکردم. گل‌واژه‌ها (سخنانی چرت) بگفت. صحبت، حدیثی ز عاقبت مکتب‌خانه پیش آمد. مشاور بپرسید: «ک‌روا، گ‌بهر اهیم کوبشی بر این بنا، باز سازیم ساختمان دگر را، آن چه کار است برای این بنا؟»
من به قطع پاسخ بدادم: «سنی، ستارگان!»

هر دو بر این کنایت بخندیدیم اما سالیانی بگذشت و میزاحمان جد شد. حال تو ای جوانمرد، چون این کتاب بخری، بدان که این کتاب نه شرح واقع است، بلکه قصه‌هایی باشد مدفون در خرابات مکتب‌خانه ما ز شرارت‌های مجانی عاقل و عاقلانی مجنون.

و بدان که خردمندان در وصف آن شرارت‌ها، چنین گفته‌اند: «شرارت مجانین به ز مکر عاقلین! که آن شرارت گواه بر بزرگی کودکان است و آن مکر، کودکی بزرگان.

^۱ مضحک: مثبت